



Investigating China's Cultural Diplomacy against American decline

Hamed Vafaei¹ | Mahdi Zolfaghari² | Hamid Ahmadi Nezhad³

DOR: 20.1001.1.28210247.1402.3.2.2.1

Abstract

Cultural diplomacy, as one of the tools for achieving the soft power of countries, is an issue that is currently receiving a lot of attention from international system players. In this context, cultural diplomacy as a strategy is not only serving the political and economic interests of China but more importantly shaping the international image of this country in the new era. This research focuses on presenting a perspective on China's view of the future world and the types of cultural strategies of this global power. This article, as a development-based research with a descriptive-analytical approach, using documentary methods and library data, seeks to answer the question: By analysing the strategic coordinates of China's cultural diplomacy, can it be concluded that Beijing has put the cultural confrontation strategy with America in decline on its agenda? The results of the article indicate that China's perspective on America's decline differs from a general reading of the situation, and the Chinese envision the future world in a multipolar space where America plays a role as one of the influential poles.

Keywords: China, Cultural Diplomacy, America, Soft power, Chinese perspective.

Research Paper

Received:
13 April 2022
Revised:
28 January 2024
Accepted:
28 January 2024
Published:
28 January 2024
P.P: 37-56

ISSN: 2821-0247
E-ISSN: 2783-4743



1. Corresponding Author: Assistant Professor and Head of the Asia Research Center, University of Tehran, Tehran, Iran. vafaei.hamed@ut.ac.ir
2. Associate Professor at the Department of Political Science and International Relations, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran.
3. Lecturer and Postdoctoral Researcher in International Relations, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Cite this Paper: Vafaei'H, Zolfaghari'M & Ahmadi Nezhad'H. F Investigating China's Cultural Diplomacy against American decline. *American strategic studies*, 10(3), 37–56.

Publisher: Imam Hossein University "Authors Retain The Copyright"

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License(CCBY 4.0)





بررسی دیپلماسی فرهنگی چین در برابر آمریکای در حال افول

حامد وفایی^۱ | مهدی ذوالفقاری^۲ | حمید احمدی نژاد^۳

DOR: 20.1001.1.28210247.1402.3.2.2.1

۱۰

سال سوم
تابستان ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۴

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۱/۰۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۱/۰۸

صص: ۳۷-۵۶

شاپا چاپی: ۲۸۲۱-۰۲۴۷
الکترونیکی: ۲۷۸۳-۴۷۴۳



چکیده

دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان یکی از ابزارهای تحقق قدرت نرم کشورها، از مقولاتی است که امروز مورد توجه بسیاری از بازیگران نظام بین‌الملل قرار دارد. در همین ارتباط دیپلماسی فرهنگی به‌عنوان یک راهبرد، نه تنها امری در خدمت تأمین منافع سیاسی و اقتصادی کشور چین که از حیثی مهم‌تر به مثابه عاملی شکل‌دهنده به تصویر بین‌المللی این کشور در دوران جدید است. پژوهش حاضر از منظر یاد شده بر ارائه تصویری از نگاه چینی به آینده جهان و نوع راهبردهای فرهنگی این قدرت جهانی متمرکز است. این نوشتار به‌عنوان یک تحقیق توسعه‌ای مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی و روش اسنادی و با استفاده از ابزار و داده‌های کتابخانه‌ای در پی پاسخگویی به این سؤال بر می‌آید که: آیا با تحلیل مختصات راهبردی دیپلماسی فرهنگی چین، می‌توان به این نتیجه دست یافت که پکن راهبرد رویارویی فرهنگی با آمریکای رو به افول را در دستور کار خویش قرار داده است؟ نتایج مقاله حاکی از آن است که نگاه چین به مساله افول آمریکا با قرائت عمومی از این موضوع متفاوت است و چینیان جهان آینده را در فضایی چندقطبی تصویر می‌کنند که آمریکا در آن به‌عنوان یکی از قطب‌های تأثیرگذار به ایفای نقش می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: چین، دیپلماسی فرهنگی، آمریکا، قدرت نرم، نگاه چینی.

۱. نویسنده مسئول: استادیار و رئیس مرکز پژوهشی آسیا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲. دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

۳. مدرس و پژوهشگر پسادکتری روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

استناد: وفایی، حامد؛ ذوالفقاری، مهدی؛ احمدی نژاد، حمید؛ بررسی دیپلماسی فرهنگی چین در برابر آمریکای در حال افول؛ مطالعات راهبردی آمریکا، ۱۰(۲)، ۳۷-۵۶.

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین(ع) «حق چاپ برای نویسندگان محفوظ است».

این مجله تحت مجوز Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) منتشر می‌شود.



مقدمه

وقوع شرایط تخلیه پتانسیل قدرت از حوزه آتلانتیک به جانب منطقه پاسیفیک^۱ همزمان با رشد بی وقفه چین در عرصه‌های مختلف و عبور این کشور از خطوط قرمز آمریکا تا جایی که از سوی واشنگتن به عنوان «خطرناک‌ترین تهدید استراتژیک» این کشور معرفی می‌شود (JR Biden, 2021: 5)، درک وجوه مختلف رویارویی جاری و آتی دو قدرت برتر اقتصادی جهان که طبعاً تأثیراتی قابل توجه بر نظام بین‌الملل، مناسبات کشورها و ژئوپلیتیک مناطق مورد نفوذ آنها خواهد داشت را ضروری می‌سازد. آن چه که بر دامنه اهمیت این رویارویی می‌افزاید، مسأله دکترین خیزش صلح‌آمیز چین است که به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران زمینه و مبانی دستیابی به برتری قدرت در تقابل با آمریکا را برای این کشور همواره کرده است. در این میان برای نخستین بار در سال ۲۰۱۲ مفهومی بدیع تحت عنوان ابتکار مناسبات جدید کشورهای بزرگ^۲ از سوی مقامات ارشد حزب کمونیست چین مطرح شد که مجدداً در سال ۲۰۱۳ طی جریان دیدار مقامات چینی و آمریکایی مورد تأکید قرار گرفت. این مفهوم که مقصود از کشورهای بزرگ در آن عمدتاً آمریکا و جمهوری خلق چین بود بر مبنای چهار اصل عدم برخورد^۳، عدم مقابله^۴، احترام متقابل^۵ و همکاری برد-برد^۶، در واقع واکنشی از سوی حزب کمونیست چین^۷ برای پیشگیری از در افتادن با شرایطی بود که از آن به عنوان «تله توسیدید»^۸ یاد می‌شود. به این ترتیب بر مبنای ابتکار یاد شده و چهار اصل مورد اشاره، چین در مناسبات خود با آمریکا در پی تحقق مفهومی برآمد که برگردان آن از زبان چینی «صلح و حل و فصل مشترک مسائل فی‌مابین»^۹ بود که سال‌ها قبل در اندیشه دنگ شیائو پینگ^{۱۰}، پدر اصلاحات و درهای باز چین^{۱۱} مطرح شده بود (Jia, 2018). ابتکار مناسبات جدید کشورهای

1. Power shift from Atlantic to Pacific
2. 新型大国关系的倡议
3. 不冲突
4. 不对抗
5. 相互尊重
6. 合作共赢
7. Communist Party of China (CPC)
8. Thucydides Trap
9. 和平共处
10. DENG XIAOPING
11. 改革开放

بزرگ با مختصات فوق‌الذکر که چین امروز بر آن تاکید می‌ورزد، در واقع سرآغازی جدید از دیپلماسی فرهنگی این کشور در برابر آمریکا را رقم زد که بررسی ابعاد آن از رهگذر مرور سیاست‌ها و عملکرد دیپلماسی فرهنگی چین در مواجهه با آمریکا و تحلیل سیر تطور آن ممکن‌تر خواهد شد. این پژوهش مبتنی بر این تلاش چین بدین سؤال می‌پردازد که آیا با تحلیل مختصات راهبردی دیپلماسی فرهنگی چین در جهان آینده، می‌توان به این نتیجه دست یافت که پکن راهبرد رویارویی فرهنگی با آمریکای رو به افول را در دستور کار خویش قرار داده است؟. فرضیه تحقیق بدین صورت طرح شده است که چین از طریق پیگیری استراتژی موازنه نرم درصدد مقابله با برتری آمریکا و نیز ارتقای جایگاه فرهنگی خود در نظام بین‌الملل است. برای به آزمون گذاشتن این فرضیه نوشتار حاضر تلاش دارد با رویکرد توصیفی تحلیلی در گام نخست، ضمن بهره‌گیری از منابع دست اول چینی، به بررسی ابعاد دیپلماسی فرهنگی چین در مواجهه با آمریکا پرداخته و پس از مروری بر تاریخچه دیپلماسی فرهنگی چین در مواجهه با آمریکا و تقسیم‌بندی آن به پنج دوره تاریخی، در گام دوم با بهره‌گیری از روش تحلیلی مبتنی بر داده‌های آماری منابع چینی زبان، مهم‌ترین شاخصه‌های دیپلماسی فرهنگی جدید چین در برابر آمریکا را برشمرده و در گام سوم با بررسی نگاه چینی به نقش آتی آمریکا در نظام بین‌الملل و آغاز فرآیند نزولی نفوذ آمریکا در مناطق مختلف جهان، همزمان با پررنگ شدن نقش چین در معادلات جهانی، چشم‌اندازی از آینده مناسبات چین و آمریکا را ارائه نماید.

هر چند که به واسطه در دسترس بودن منابع غربی، تحلیل و بررسی ابعاد دیپلماسی فرهنگی آمریکا برای مهار چین یا رویارویی با آن پیش از این از سوی پژوهشگران مورد بررسی قرار گرفته اما ابعاد دیپلماسی فرهنگی چین^۱ و برنامه‌های پکن در این حوزه برای انجام ضد حمله در میدان نبرد علیه آمریکا عمدتاً در منابع پارسی زبان مغفول بوده یا به‌طور دقیق تشریح نشده است.

پیشینه پژوهش

شریعتی و موسوی (۱۴۰۰) در مقاله «کنفوسیوس‌گرایی و دکترین سیاست خارجی چین» بر این باورند که بازگشت به کنفوسیوس و توسعه مدارس کنفوسیوسی از سال ۲۰۰۴ در سراسر جهان

1. China's Cultural Diplomacy

بیانگر برنامه‌های هدفمند از سوی جمهوری خلق چین به شمار می‌رود و رهبران چین در دهه ۱۹۸۰ پس از آن که دریافتند ایدئولوژی کمونیسم دیگر جذابیت چندانی برای حضور قدرتمند چین در عرصه بین‌المللی ندارد، کوشیدند با استفاده از عنوان «کنفوسیوس» مسیر جدیدی را برای دستیابی به آرمان‌های ملت چین بازطراحی کنند.

نریمانی و همکاران (۱۳۹۷) در مقاله «تحلیلی بر راهبردها و ابزارهای تحکیم و گسترش قدرت نرم چین» به دنبال پاسخ به این سؤال هستند که ماهیت قدرت نرم چین چیست و این قدرت بر چه مبانی و اصولی مبتنی و متکی است؟ نتایج بررسی نویسندگان نشان می‌دهد که چگونه چین با اتکاء بر فرهنگ کنفوسیوسی در حوزه دیپلماسی فرهنگی و با به کارگیری ابزارهای اقتصادی و سیاست خارجی فعال خود، توانسته است قدرت و نفوذ قابل ملاحظه‌ای را در سطح جهانی، به‌ویژه در حوزه‌های هدف قدرت نرم خود کسب نماید.

برازجانی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «کار ویژه دیپلماسی عمومی در تغییر وجهه بین‌المللی چین» این سؤال را طرح کرده‌اند که دیپلماسی عمومی چگونه به تغییر تصویر منفی چین در نزد افکار عمومی جهان کمک کرد؟ نتایج این مقاله نشان می‌دهد که چین با تمرکز و برندسازی در حوزه‌های فرهنگی، آموزشی و گردشگری، توانسته یک تصویر خوب از خود را جایگزین تصویر منفی‌ای کند که توسط رقابیش به افکار عمومی خارجی ارائه شده است.

رنجکش (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «دیپلماسی فرهنگی آمریکا در قبال چین در بازه زمانی ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۲» با اعتقاد بر آن که آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در پی ترمیم وجهه خود در کشورهای ناراضی مانند چین برآمد بدین سوال پرداخته که ساختار دیپلماسی فرهنگی آمریکا در قبال چین از چه مؤلفه‌هایی تشکیل می‌شود؟. مقاله این نتیجه را ارائه داده که سه مؤلفه صنعت فست‌فود، اشاعه فرهنگ و ارزش‌ها در چارچوب زبان انگلیسی و پدیده هالیوودیسیم و اشاعه سبک زندگی آمریکایی اصول دیپلماسی آمریکا برای احیای وجهه خود نزد چین است.

بکارد و منچلی^۱ (۲۰۱۹) در مقاله «دیپلماسی فرهنگی چین: ابزارهای استراتژی چین برای حضور بین‌المللی در قرن بیست‌ویکم»^۲ ابزارهای دیپلماسی فرهنگی چین از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۸

1. Becard and Menechelli

2. Chinese Cultural Diplomacy: instruments in China's strategy for international insertion in the 21st Century

مانند رسانه‌ها، سینما و مؤسسه‌های کنفوسیوس و همچنین پتانسیل آن برای غلبه بر موانع بین دولت‌ها را مورد بررسی قرار داده‌اند. مقاله بر قدرت نرم فرهنگی چین در مؤسسه‌های کنفوسیوس در آمریکا متمرکز شده و بدین نتیجه رسیده که چین به‌طور فزاینده‌ای از دیپلماسی فرهنگی استفاده و آن را به ابزاری کلیدی در استراتژی خود برای به تصویر کشیدن چهره بین‌المللی خود تبدیل کرده است.

کونگ^۱ (۲۰۱۹) در رساله دکتری خود به‌عنوان «بررسی قدرت نرم چین: جلوه‌های رویای چینی در شیوه‌های معاصر دیپلماسی فرهنگی»^۲ به بررسی مقایسه دیپلماسی فرهنگی چین در ارتباط با ژاپن، روسیه و آمریکا پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که دیپلماسی فرهنگی چین به‌طور گسترده‌ای با رویای چینی شی جین پینگ یعنی تعهد گسترده به رهبری مطمئن‌تر چین در سیاست بین‌الملل مطابقت دارد. با این حال، شیوه‌های دیپلماسی فرهنگی پکن در موارد مختلف بسته به فرهنگ کشور هدف، ارزش‌های سیاسی و روابط فرهنگی آن با چین متفاوت است.

هارتینگ^۳ (۲۰۱۶) در مقاله «چین چگونه دیپلماسی عمومی را درک می‌کند: اهمیت تصویر ملی برای منافع ملی»^۴ با تأکید بر اهمیت تصویر یک ملت در روابط بین‌الملل، معتقد است چین به‌عنوان یک قدرت در حال رشد، نگران تصویر خود است و به همین دلیل به‌طور فزاینده‌ای در دیپلماسی عمومی به‌عنوان مسیر تعامل با دیگر ملت‌ها سرمایه‌گذاری کرده است. این مقاله نشان می‌دهد که در چین، دیپلماسی عمومی بیشتر به‌عنوان ابزاری برای تحقق اهداف استراتژیک و کمتر به‌عنوان ابزار درک متقابل استفاده می‌شود. به عبارتی چین بیشتر به دنبال رساندن پیام خود و متقاعد کردن جهان در مورد نیت خیرخواهانه خود از طریق دیپلماسی است.

بررسی آثار تألیفی مرتبط با موضوع پژوهش کنونی نشان‌دهنده دو نکته اساسی است: اول؛ مقالاتی که در حوزه‌های مرتبط با این عرصه مکتوب شده عمدتاً رویکردهای کشورهای دیگر در عرصه دیپلماسی فرهنگی و در مواجهه با چین را مورد واکاوی قرار داده‌اند و دوم این که در متون فارسی مقالاتی وجود دارد که هر چند به‌طور مستقیم موضوع دیپلماسی فرهنگی را مورد مذاقه

1. Kong

2. Exploring China's Soft Power: Manifestations of the Chinese Dream in Contemporary Practices of Cultural Diplomacy

3. Hartig

4. How China Understands Public Diplomacy: The Importance of National Image for National Interests

قرار نداده است؛ اما در حوزه‌هایی چون دیپلماسی عمومی یا مباحثی چون قدرت نرم که به نوعی در ارتباط با این مساله هستند، ابعادی از برنامه‌های چین در این زمینه را بررسی کرده‌اند. با توجه به این دو نکته باید گفت تقریباً در منابع ایرانی، مقاله قابل استناد جامعی در خصوص دیپلماسی فرهنگی چین با استناد به منابع دست اول چینی نگاشته نشده، لذا از مهم‌ترین نقایص نوشتارهای پیشین، عدم بهره‌گیری از منابع دست اول چینی زبان است که به‌ویژه در مطالعات مرتبط با کشوری چون چین که بخش قابل توجهی از مواضع، منابع و مراجع اعلامی و اعمالی‌اش به زبان چینی است بیش از پیش جلب توجه می‌نماید. بر همین مبنا، بخش قابل توجهی از محتوای استنادی در نوشتار حاضر، با بهره‌گیری از منابع چینی زبان انجام شده تا علاوه بر تحلیل و بررسی ابعاد مختلف این موضوع، نگاه چینی به آینده جهان و مناسبات این کشور با آمریکا نیز مرور و مورد توجه قرار گیرد.

روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق از نظر هدف توسعه‌ای و از منظر رویکرد توصیفی-تحلیلی است. هدف از تحقیق توصیفی، توصیف یک پدیده و ویژگی‌های آن است. این نوع تحقیق بیشتر از چگونگی و چرایی اتفاق به چیستی موضوع مربوط است (Nassaji, 2015: 130). علاوه بر این، مطالعات توصیفی در مقایسه با سایر رویکردها، مبتنی بر یک تعهد نظری یا فلسفی می‌باشند. روش جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش نیز کتابخانه‌ای می‌باشد که شامل جمع‌آوری، دسته‌بندی، پالایش، فیش‌برداری و در نهایت ثبت و تجزیه و تحلیل اطلاعات مورد استفاده است.

مبانی نظری؛ موازنه نرم

با فروپاشی شوروی، دوران جدیدی در عرصه بین‌الملل آغاز و آمریکا مدعی نظام بین‌الملل تک‌قطبی هژمونیک به رهبری خود شد. این برتری با شروع قرن ۲۱ با چالش‌های جدیدی مواجه شد که نقش این کشور را در تحولات جهانی کم‌رنگ‌تر نموده است. به واقع اکنون نظم جدیدی که در آن قدرت‌های در حال ظهور نقش مؤثری ایفا می‌کنند، در حال شکل گرفتن است، چنانچه بسیاری از متفکران از نظام چندقطبی سخن می‌گویند.

در این مسیر، چین به‌عنوان برجسته‌ترین کاندیدای جایگزینی آمریکا در صدد ارتقای جایگاه فرهنگی خویش در ساختار نظام بین‌الملل است. اما این تلاش چین نه مبتنی بر رویکرد تقابلی آشکار بلکه در چارچوب راهبرد موازنه نرم قابل تحلیل است. موازنه نرم در نظریه واقع‌گرایی ریشه دارد که پس از جنگ سرد برای توصیف رویکرد قدرت‌های بزرگ از طریق ابزارهای غیرنظامی جهت ایجاد توازن در برابر آمریکا طرح شد (رنجکش و برناه، ۱۳۹۷: ۴۷). مفهوم نظری موازنه نرم در ابتدا از سوی استفن والت^۱ و جوزف جاف^۲ برای تمایز بین اشکال سنتی تعادل سخت و نرم طرح شد اما پس از آن با نام رابرت پاپ پیوند خورد. هدف از ایجاد موازنه نرم بر پایه‌ی یک دیپلماسی درهم‌تنیده؛ تضعیف برنامه‌ها و سیاست‌های دولت برتر با استفاده از نهادهای بین‌المللی، ایجاد بلوک‌های اقتصادی و هماهنگی‌های متقابل است (Larionova, 2020: 66). در یک تعریف جامع موازنه نرم کنشی است که برتری و سلطه دولت هژمون را به‌طور مستقیم به چالش نمی‌کشد، بلکه از ابزارهای غیرنظامی بهره می‌گیرد تا سیاست‌های نظامی یک‌جانبه‌گرا و تهاجمی قدرت برتر یعنی آمریکا را به تأخیر انداخته یا تضعیف نماید (Pape, 2005: 10). در راستای این تعریف، چین که با توجه به جمعیت انبوه و قدرت اقتصادی در حال رشد خود عمده‌ترین قدرت در حال ظهور نظام بین‌الملل می‌باشد با آگاهی از عواقب و نتایج نامطلوب احتمالی ناشی از موازنه سخت و مقابله مستقیم با برتری آمریکا، به نوعی از استراتژی موازنه نرم برای مقابله با نظام تک‌قطبی و افزایش نفوذ و تاثیرگذاری خود در معادلات جهانی استفاده می‌کند. محور اساسی این موازنه‌گری نرم دیپلماسی فرهنگی چین است. چرا که در دنیای به هم پیوسته کنونی، فرهنگ بیش از آن که همانند تفکر سنتی تابع محض سیاست باشد، فراهم‌کننده زمینه‌ی عملیاتی برای سیاست تلقی می‌شود. به عبارتی فرهنگ بر پایه دیپلماسی فرهنگی به عنوان راهبردی هوشمند امروزه نقش بی‌بدیلی در حفظ، تقویت و ایجاد قدرت بین‌المللی دارد. از این منظر چین نیز در حال ایجاد موازنه با آمریکا به شیوه‌ای هوشمندانه است. در حال حاضر، پکن یک استراتژی بزرگ با ترکیبی از سطح داخلی خود و موازنه نرم خارجی را دنبال می‌کند. هدف استراتژی داخلی افزایش قدرت نسبی چین از طریق توسعه اقتصادی و نوسازی نظامی با تأکید بر قابلیت‌های نامتقارن است و هدف استراتژی موازنه نرم نیز محدود یا خنثی کردن ابتکارات سیاسی آمریکا از طریق تلاش‌های

1. Stephen M. Walt

2. Josef Joffe

دیپلماتیک در نهادها و مشارکت‌های چندجانبه است. منطق این استراتژی ترکیبی بر پایه موازنه نرم حفظ یک محیط خارجی پایدار برای افزایش قدرت نسبی چین بدون برانگیختن واکنش شدید آمریکاست (Wang, 2006: 1).

۱. ادوار دیپلماسی فرهنگی چین در برابر آمریکا

دیپلماسی فرهنگی چین در برابر آمریکا را از دوران تأسیس نظام جمهوری خلق چین^۱ در سال ۱۹۴۹ تا به امروز می‌توان به پنج دوره مجزا تقسیم نمود که در سیر تطور این سیاستگذاری، دوره چهارم که با هجدهمین کنگره ملی حزب کمونیست چین^۲ در سال ۲۰۱۲ آغاز شد، نقطه عطف تاریخ دیپلماسی فرهنگی چین در برابر آمریکا محسوب می‌گردد.

۱-۱. دوره اول: این دوره در تاریخ دیپلماسی فرهنگی چین در مقابل آمریکا که در آن ایام یکی از دو قدرت مسلط بر نظام بین‌الملل محسوب می‌شده را باید بازه زمانی بین سال‌های ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۱ بدانیم. چین در این دوران تحت تاثیر نظریات انقلابی و دیدگاه‌های ایدئولوژیک سردمداران حزب کمونیست به ویژه مائو زه دونگ^۳ از جمله آغاز دوباره روابط بین‌الملل^۴، اول خانه را نظافت کن، بعد میهمان دعوت کن^۵! یا اتکا به یک سو^۶، کشورهای بلوک سوسیالیسم را به عنوان نخستین اولویت دیپلماسی فرهنگی خویش تعیین می‌نماید (Zhang Fan, 2011: 3). در این دوران چین ضمن معرفی دستاوردهای انقلاب خویش برای کشورهای مورد نظر، در برابر حملات سیاسی و فرهنگی آمریکا، سیاست تفکیک دولت و ملت آمریکا از یکدیگر را در دستور کار خویش قرار داده و بر این اساس اقدام و امید به مردم آمریکا سرلوحه برنامه‌های حکومت وقت چین قرار می‌گیرد. هر چند که این سیاست با ممانعت واشنگتن در حوزه عمومی عملاً با درهای بسته مواجه می‌شود اما اوج آن را می‌توان در سفرهای مکرر ادگار اسنو^۷، روزنامه‌نگار آمریکایی به چین و اعطای نشان افتخار به وی در سال ۱۹۷۰

1. People's Republic of China (PRC)
2. 18th National Congress of the Chinese Communist Party
3. Mao Zedong
4. 另起炉灶
5. 打扫干净屋子再请客
6. 一边倒
7. Edgar Snow

و در برج میدان تیان آن من پکن^۱ که مکانی به شدت سیاسی است اشاره داشت (Sun, 2021: 2).

۱-۲. دوره دوم: دومین دوره در جریان دیپلماسی فرهنگی چین در برابر آمریکا که می‌توان از آن به دوران شکستن یخ‌ها یاد کرد، بازه زمانی حد فاصل سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۸ را شامل می‌شود که عمدتاً ایامی است که با افزایش تنش‌های اتحاد جماهیر شوروی و چین در اواخر دهه ۵۰ قرن بیستم، سیاست خارجی چین به دورانی جدید وارد می‌شود. در این ایام که با بازگرداندن متخصصین روس از چین و توقف بسیاری از پروژه‌های روسی در چین و همزمان با افزایش تنش‌های مرزی چین و شوروی در اواخر دهه ۶۰ همراه است، چین عملاً از ناحیه اتحاد جماهیر شوروی به نوعی تهدید علیه امنیت ملی خویش پی برده و در پی برقراری نوعی توازن در سیاست خارجی خود در تعامل با قدرت‌های وقت حاکم بر نظام بین‌الملل بر می‌آید. از قضا این ایام با واپسین سال‌های فروافتادن نظامیان آمریکایی در باتلاق جنگ ویتنام^۲ تلاقی می‌یابد؛ جمهوری خلق چین در گردشی نرم و تاکتیکی مواضع خود را به آمریکا نزدیک می‌کند و حتی در مواردی سیاست اتحاد با آمریکا و مقابله با شوروی در دستور سیاست خارجی چین قرار می‌گیرد. این رویکرد پکن با استقبال دولت نیکسون^۳ مواجه می‌شود و نکته قابل توجه اینکه پیش فراول سیاست خارجی چین در این ایام برای نمایش نزدیکی به آمریکا، دیپلماسی فرهنگی این کشور بود (Zhu, 2011: 2). از مصادیق بارز دیپلماسی فرهنگی چین در این ایام می‌توان به دیپلماسی پینگ‌پنگ^۴، دیپلماسی پاندا^۵ یا دیپلماسی آکروبات بازی^۶ اشاره کرد که در تمام این موارد چین با اعزام گروه‌های فرهنگی-ورزشی به آمریکا، ضمن نمایش چهره‌ای نرم و مسالمت‌آمیز به افکار عمومی آمریکا، تمایل خود به گسترش رابطه با دولت‌مردان آمریکایی را نیز ابراز می‌دارد. این رویکرد پکن را می‌توان در چارچوب قول مشهور چینیان تحلیل و ارزیابی نمود که می‌گوید:

1. Tiananmen Square
2. Vietnam War (1955-1975)
3. Richard Milhous Nixon
4. Ping-pong diplomacy
5. Panda diplomacy
6. 杂技外交

«اول خط‌شکنی با فرهنگ، آنگاه پیشروی با دیپلماسی»^۱ (Tian, 2021: 3). در دوره دوم چهره خشن جمهوری خلق چین یا چین سرخ که در نتیجه پروپاگاندا سنگین رسانه‌های آمریکایی در اذهان عمومی آمریکا شکل گرفته، کمی تلطیف شده و با اعطای یک پاندای زنده به‌عنوان تحفه‌ای نایاب و خاص چین به آمریکا و اعزام گروه‌های مختلف آکروبات باز به این کشور، آغاز فرآیند شکل‌گیری تصویری جدید در ذهن آمریکایی نسبت به چین کلید می‌خورد.

۳-۱. دوره سوم: سومین دوره در دیپلماسی فرهنگی چین که یک مقطع زمانی حدود ۲۰

ساله از ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۱ را در بر می‌گیرد دوران احیا و بازیابی است. در این دوره چین متأثر از رشد سریع اقتصادی که منجر به تثبیت وضعیت آن شده بود از رویکرد ایدئولوژیک محوری به رویکرد ابزارگرایانه و توسعه روابط فرهنگی با جهان روی آورد. سیاست کلی پکن در این زمان با اتخاذ سیاست درهای باز اقتصادی با اتکاء به اندیشه‌های دنگ شیائو پینگ، توسعه اقتصاد بود و فرهنگ هم به نحوی گسترده در خدمت اقتصاد قرار گرفت. بنابراین طی این دوره مبتنی بر رویکرد نرم، ارزش‌های سنتی چین جایگزین ارزش‌های کمونیستی در فعالیت‌های فرهنگی خارجی پکن گردید (خانی و پرویز، ۱۳۹۹: ۱۳-۱۱؛ کاوه پیشقدم و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۸). در این دوره با آغاز رسمی مناسبات سیاسی چین و آمریکا، پکن به تنظیم دقیق مناسبات خود با آمریکا در فاز نخست به‌عنوان یکی از دو قدرت حاکم بر جهان و در فاز بعدی که پس از فروپاشی شوروی است، به بازتعریف چارچوب‌های تعامل خویش با واشنگتن اما این بار با مختصات هژمون حاکم بر نظام بین‌الملل مشغول می‌شود. طی این دوران محور تحرکات و برنامه‌هایی که حزب کمونیست چین برای تعامل با آمریکا در دستور کار خویش قرار می‌دهد عمدتاً دولتی و از سوی نهادهای شناسنامه‌دار این کشور صورت می‌گیرد و دیپلماسی فرهنگی یا مردمی چین نقش یاریگر این نهادها یا مکمل برنامه‌های سیاسی پکن را ایفا می‌نماید. این در حالی است که به رغم آغاز مناسبات فرهنگی و شکل‌گیری چارچوب‌های دیپلماسی فرهنگی بین واشنگتن و پکن، با آغاز فرآیند رشد سریع اقتصادی در چین از اوایل دهه هشتاد قرن بیستم میلادی تا اواخر این دهه و به‌ویژه

1. 文化先行，外交殿后

از سال ۱۹۸۴، کاهش مناسبات فرهنگی چین و آمریکا در تاریخچه مناسبات دو کشور خودنمایی می‌نماید و در این ایام غیر از برخی برنامه‌های مرسوم یا کلیشه‌ای فعالیت خاصی در حوزه دیپلماسی فرهنگی دو کشور صورت نمی‌پذیرد. با رخداد واقعه ۱۵ آوریل ۱۹۸۹ در میدان تیان آن من پکن^۱ و آنچه از سوی منابع غربی به‌عنوان سرکوب گسترده مخالفین و منتقدین حکومت مرکزی چین یاد می‌شود، چالش‌های سیاسی چین و آمریکا شدت گرفته و طبعاً دیپلماسی فرهنگی دو کشور نیز دچار تاثیراتی منفی می‌گردد. به رغم تأثیرات گسترده‌ی فضای سیاسی منفی پس از واقعه میدان تیان آن من و لفاظی‌های بین دو کشور، سیاست‌گذاران چینی که با تغییر جهت مجدد از سوی آمریکا، رایزنی با کشورهای غربی و برخی از دارندگان فناوری‌های نظامی پیشرفته مانند رژیم صهیونیستی را فعال کردند که این امر با استقبال نیز مواجه شد (وفایی، ۱۳۹۹: ۱۰). به این ترتیب، این دوره را به واسطه چرخش سیاست خارجی آمریکا و چین به سمت یکدیگر و عملیاتی ساختن اصل ارتباطات مردمی و فرهنگی باید دوران بازیابی دیپلماسی فرهنگی بین دو کشور توصیف نمود.

۴-۱. دوره چهارم: این دوره که می‌توان از آن با عنوان دوران پیشبرد دیپلماسی فرهنگی چین یاد کرد، ما بین سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۲ است که شامل ایام شکوفایی اقتصاد چین و به تعبیر کارشناسان مسائل این کشور، دوران بیدار شدن اژدهای خفته چین^۲ می‌شود. چین در این دوران با محوریت قرار دادن مساله توسعه در داخل، گشایش در خارج را در دستور کار خویش قرار داده و افزایش نفوذ جهانی خود را از راهکارهای مختلف پیگیری می‌نماید (وفایی، ۱۴۰۰: ۵۵۵). در سال ۲۰۱۰ چین با پشت سر نهادن ژاپن، رسماً به‌عنوان اقتصاد دوم جهان شناخته شده و در فرآیندی مدیریت شده همزمان با توسعه اقتصادی فزاینده در این کشور، ارتقای قدرت نرم نیز در دستور حاکمان چین قرار می‌گیرد (The Guardian, 2010: 1). بر همین اساس و از شانزدهمین نشست کنگره سراسری حزب کمونیست چین^۳، برنامه‌ریزی دقیق برای دیپلماسی فرهنگی در عرصه بین‌المللی به‌طور جدی مورد توجه سیاست‌گذاران چینی قرار گرفته و مفاهیمی چون تاکید بر لزوم تعیین چشم‌اندازهای فرهنگی کشور، ترویج

1. 1989 Tiananmen Square protests

2. The Rise of the Dragon

3. 16th National Congress of the Chinese Communist Party

ارزش‌های چینی در جهان و افزایش قدرت نفوذ فرهنگ چین در محیط‌های بین‌المللی به گفتمان مسئولان این کشور وارد می‌شود (Gong, 2002: 12). در همین اثنا و همزمان با طرح نظریاتی چون هژمونی آمریکا و آینده خیزش چین^۱، ماجرای تله توسیدید و موارد مشابه، چین در سال ۲۰۱۲ و با اتکاء به نظریات دنگ شیائو پینگ^۲، معمار اصلاحات در چین مدرن، پیشنهاد پایه‌ریزی مناسبات جدید^۳ این کشور با آمریکا به مثابه دو کشور بزرگ^۴ را به واشنگتن ارائه می‌نماید (Li, 2019).

از این پس با توجه به تثبیت جایگاه آمریکا در نظام بین‌الملل به عنوان قدرت برتر و برنامه‌ریزی پکن برای تنظیم مناسبات این کشور با آمریکا در فراق قدرت رقیب یعنی شوروی، چین دو هدف سیاسی و فرهنگی عمده را در دیپلماسی فرهنگی خود دنبال می‌کرد. هدف اول تقویت مکانیزم‌های ارتباطی با رویکرد اعتمادسازی و کاستن از بدبینی‌های سابق جهت زمینه‌سازی برای تحقق مناسباتی با ابعاد کشورهای بزرگ و هدف دوم ساخت تصویری ملی از چین مدرن برای مقابله با چین‌هراسی^۴ و اثبات مسئولیت‌پذیری^۵ چین در محیط بین‌المللی بود (وفایی، ۱۴۰۰: ۵۵۸).

۱-۵. دوره پنجم: از دوره پنجم به این سو چین ضمن بهره‌گیری از تجربیات زیسته خود، به تعریف هویتی مستقل در حوزه دیپلماسی فرهنگی خویش پرداخته و در آن با نگاهی گسترده‌تر از قبل، فرهنگ را به مثابه ابزاری برای گسترش قدرت نرم چین در جهان مدنظر قرار داده است (Wang, 2015: 4). این دوره با عنوان دوره‌ی متاخر، شامل بازه زمانی از هجدهمین اجلاس سراسری حزب کمونیست چین تا به امروز می‌شود. این دوره همزمان است با روی کار آمدن نسل جدید رهبران در جمهوری خلق چین و در راس آنها شخص شی جین پینگ که فرهنگ و دیپلماسی فرهنگی در نظر آن‌ها جایگاهی ویژه و بی‌بدیل می‌یابد. جایگاه فرهنگ در مناسبات خارجی چین در نظر نسل جدید رهبران این کشور آنگاه آشکارتر می‌گردد که بدانیم از چهار بُعد مورد نظر رهبر کنونی چین در حوزه سیاست خارجی، دو بُعد شامل چین و جهان و ویژگی‌های عصر حاضر و شاخص‌های چینی به‌طور مستقیم با دیپلماسی فرهنگی چین مرتبط می‌شود (Luan, 2018:)

1. China's rise and US hegemony
2. 新型关系
3. 大国
4. Chinaphobia
5. China's Responsibility
6. 习近平外交思想的五个维度

1). از سوی دیگر با مرور متون منتشر شده از هجدهمین کنگره سراسری حزب کمونیست چین می‌توان اشاره مستقیم به اصل استحصال منافع مشروع چین در فضای فرامرزی با بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی و روابط انسانی¹ را رصد نمود. بر مبنای این متون رسمی کشور چین (1: Zhongguo gongdang, 2012)، پکن ضمن پیگیری روندهای سابق در مواجهه با آمریکا، اهداف، ویژگی‌ها و روش‌های جدیدی را با توجه به اولویت این کشور در سیاست خارجی چین برای شکل‌دهی به دیپلماسی فرهنگی جدید با آمریکا مدنظر قرار می‌دهد (Song, 2021).

۲. شاخص‌های دیپلماسی فرهنگی چین در برابر آمریکا

با ورود به دوره‌ی پنجم دیپلماسی فرهنگی چین خصوصیات جدیدی در مواجهه آمریکا به خود می‌گیرد از آن آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. ورود رسمی مبحث مدل جدید روابط بین کشورهای بزرگ به گفتمان چین در حوزه دیپلماسی فرهنگی با آمریکا: در این حوزه چین با اتکا به مدل جدیدی که برای مناسبات خود با آمریکا تعریف کرده، چهار اصل عدم برخورد، عدم مقابله، احترام متقابل و همکاری برد-برد را بر مبنای فرهنگ چینی در خصوص صلح و تسامح و معادله دو سر برد تعریف نموده و حضور واشنگتن در این فضا برای تعامل را مطالبه می‌نماید؛

۲. نوآوری و بهبود در کارکرد مکانیزم‌های فرهنگی برای کار با آمریکا: چین در این زمینه به نهادسازی و ایجاد بنیان‌های کار فرهنگی برای ارائه تصویری جدید از این کشور به جهانیان اقدام نموده است. شاخص‌ترین مثال در این زمینه تأسیس بنیاد ملی هنر چین در سال ۲۰۱۳ بود که از جمله اهداف اساسی آن عرضه شایسته فرهنگ چینی به جهان و آمریکا اعلام شده است. در همین چارچوب چین با اختصاص بودجه‌های هنگفت، پروژه‌های بسیاری را جهت کار روی افکار عمومی جهان و به ویژه آمریکا تعریف کرده است (Liu, 2021: 5)؛

۳. حرکت از ظواهر فرهنگی به سمت ارزش‌های بنیادین فکری: از مهم‌ترین ویژگی‌های دوران جدید دیپلماسی فرهنگی چین چه در مواجهه با آمریکا و چه در خصوص نظام بین‌الملل، حرکت از مباحث ظاهری و ظواهر فرهنگی-هنری به سوی ارزش‌های بنیادین فکری است. اگر روزی چین با اعزام گروه‌های آکروبات باز یا پاندا به آمریکا در راستای

1. “扎实推进公共外交和人文交流,维护我国海外合法权益”

باز کردن جای خویش در افکار عمومی این کشور گام بر می‌داشت، اکنون برگزاری فروم فرهنگ چین و آمریکا^۱ (سال ۲۰۱۴)، تعریف برنامه چین شناسان جوان^۲ از سوی آکادمی علوم اجتماعی چین و تلاش جهت برقراری ارتباط و جهت‌دهی به سمت‌وسوی ذهنی چین شناسان آمریکایی و اتاق‌های فکر این کشور در دستور کار پکن قرار گرفته است. شایان ذکر است وزارت فرهنگ چین با تصویب پروژه فرایاسیفیک- طرح همکاری‌های فرهنگی چین و آمریکا^۳ گامی بنیادین در این چارچوب برداشت. در نتیجه این پروژه حوزه‌های جدیدی از همکاری‌های فرهنگی بین دو کشور گشوده شد که از مصادیق بارز آن برگزاری گفتگوهای مشترک بین وزارت فرهنگ چین و کتابخانه هانتینگتون آمریکا به نمایندگی از دو کشور در اکتبر ۲۰۱۳ بود (Ding, 2013: 2-3)؛

۴. تلاش برای بکارگیری شمشیر دو لبه سنت و مدرنیته در دیپلماسی فرهنگی: امری که در ادامه فرآیند حرکت چین از ظواهر شرقی به سوی ارزش‌های بنیادین فکری در این کشور به جریان افتاده، تلاشی بی‌وقفه برای بهره‌گیری از شمشیری دو تیغه است که یک تیغه آن را سنت‌های شرقی چین و تیغه دیگرش را مدرنیته چینی تشکیل می‌دهد. بهره‌گیری از این روش با هدف جذب جامعه جوان آمریکا بوده که سازماندهی راهبردی موسسات کنفوسیوس^۴ چین در آمریکا که تعداد آن‌ها تا سال ۲۰۱۸ به ۱۰۵ مرکز در ۵۰ ایالت آمریکا می‌رسیده از شاخص‌ترین نمونه‌های چنین رویکردی به حساب می‌آید (CCTV, 2012: 1). چین در حال تأسیس مؤسسه‌های کنفوسیوس (بارزترین تجلی برنامه قدرت نرم فرهنگی چین) در پردیس‌های دانشگاهی در سرتاسر جهان با هدف مطالعه‌ی بیشتر زبان و فرهنگ چینی است. از زمان ایجاد اولین مؤسسه کنفوسیوس در سئول در سال ۲۰۰۴، تعداد کل مؤسسات در سراسر جهان به‌طور قابل‌توجهی افزایش یافته به‌طوری که تا سال ۲۰۱۹، تعداد ۵۳۰ مؤسسه کنفوسیوس در کشورها و مناطق سراسر جهان تأسیس شده است. مؤسسات کنفوسیوس بر آموزش زبان و فرهنگ چینی، ارائه برنامه‌های تبادل فرهنگی و آموزشی و تقویت روابط با سایر ملل و همچنین ترویج چندفرهنگی و ایجاد جهانی هماهنگ‌تر متمرکز

1. 中美文化论坛
2. 青年汉学家研修计划
3. 跨越太平洋——中美文化交流合作项目
4. Confucius Institute

هستند (Becard & Menechelli, 2019). به باور برخی محققان مؤسسه کنفوسیوس از طریق معرفی تاریخ، فرهنگ و تمدن کمتر شناخته شده چین در درون جوامع دیگر به مثابه ابزار سیاست خارجی در تلطیف فضای تهدید بر ساخته شده و اصلاح برداشت‌ها از نیات و عملکرد چین کمک می‌کند (ارغوانی پیرسلامی و کریمیان، ۱۴۰۰: ۱۱۸). از دیگر ابتکارات چین در جهت ترویج فرهنگی خود، صادرات محصولات فرهنگی چینی و اخیراً تلاش برای تبدیل شدن رسانه‌های چینی به بازیگران جهانی است که هدف آن تقویت قدرت نرم این کشور و نمایش تصویری مطلوب از آن است (عبداللهیان، ۱۴۰۱: ۳).

۵. تعمیق همکاری با هدف تولید محصولات نوآورانه فرهنگی با آمریکا: همکاری چین با آمریکا در این زمینه نه تنها شامل حوزه‌های داخلی چین، که با جدیت در ابعاد بین‌المللی نیز پیگیری می‌شود و بهره‌گیری چینیان از ظرفیت‌های گسترده سینمای مدرن آمریکایی برای رساندن پیام خویش به گوش جهانیان از شاخص‌ترین نمونه‌های این رویکرد چین در حوزه دیپلماسی فرهنگی می‌باشد، که جدیدترین نمونه آن کسب عناوینی چون پر فروش‌ترین فیلم غیرانگلیسی جهان در سال ۲۰۲۱ و دومین فیلم پر فروش دنیا در سال ۲۰۲۱ از سوی فیلم سینمایی دریاچه چانگ جین^۱ است (Straitstimes, 2021: 1).

۳. نگاه چینی به نقش آتی آمریکا

با بررسی سیر تطور و تبیین نگاه چین به مقوله دیپلماسی فرهنگی با آمریکا، می‌توان به این نتیجه رسید که چین در چارچوب سیاست مدل جدید مناسبات دو کشور بزرگ رویکرد «تعامل محتاطانه» با آمریکا را در پیش گرفته و ضمن پذیرش جایگاه این کشور در حوزه فرهنگ، در پی بهره‌برداری از آن نیز برآمده است. همچنین از رهگذر تحلیل دوره‌های تاریخی یاد شده می‌توان دریافت در مواردی که واشنگتن به دلایل مختلف سیاسی، امنیتی یا حتی فرهنگی راهبرد تقابل با چین را در پیش گرفته، پکن نیز به‌طور متقابل رویکرد تعامل محتاطانه را به «تقابل متقابل و محدود» تغییر داده است. بر این مبنا می‌توان فضای کلی حاکم بر دیپلماسی فرهنگی چین با آمریکا را فضایی پینگ‌پنگی و به بیان دیگر رفت و برگشتی توصیف کرد که در بسیاری از موارد تابعی از

1. The Battle at Lake Changjin

مواضع واشنگتن نسبت به پکن بوده و چنانچه آمریکا به سمت فروکاستن از عامل تقابل با چین در این حوزه حرکت کند، این موضوع مورد استقبال چین قرار خواهد گرفت. اما صرف اطلاع از ابعاد دیپلماسی فرهنگی چین در مواجهه با آمریکا، رویکرد چینیان به آینده مناسبات این کشور با آمریکا و نگاه پکن به نظم آینده نظام بین‌الملل را برای مخاطب این سطور روشن نمی‌سازد. به همین دلیل در ادامه تحلیل فضای دیپلماسی فرهنگی چین در جهان امروز و فردا، بررسی نگاه چینی به آینده جهان نیز ضروری می‌نماید. نکته قابل توجه اینکه مفهوم ابتکار مناسبات جدید کشورهای بزرگ در تعامل با آمریکا به گونه‌ای عمیق در ارتباط با جهان‌بینی چینی از آینده جهان و نظام بین‌المللی بوده و در واقع دیپلماسی فرهنگی چین بخشی از نگاه چینیان به آینده قدرت نرم^۱ این کشور در نظام بین‌الملل است. با مطالعه منابع چینی می‌توان چنین نتیجه گرفت که چینیان اصل افول قدرت آمریکا^۲ به عنوان هژمون جهان را با مختصات مورد نظر خویش پذیرفته و برخی از صاحب‌نظران این کشور بر مبنای اصولی چون چرخه عمر محصول^۳ (Wu, 2017: 5) و برخی نیز با اتکا بر مبانی اندیشه‌های مندرج در سوسیالیسم چینی^۴ از دگرپسند^۵ و افول قدرت مسلط نظام سرمایه‌داری یا پایان سلطه یکجانبه آمریکا (Chen, 2011: 2) در جهان سخن می‌رانند.

با پذیرش پیش فرض آغاز دوران افول قدرت آمریکا در جهان امروز و فردا، چینیان مفهوم ضرب‌المثلی کهن را وام می‌گیرند که می‌گوید «باید تا پیش از بارش باران خانه را تکمیل نمود» و بر این مبنای آماده‌سازی خویش برای مواجهه با معادلات آتی در نظام بین‌الملل در حوزه‌های مختلف از جمله دیپلماسی فرهنگی می‌پردازند. در این راستا تعبیر برخی از تحلیل‌گران چینی از افول آمریکا صرفاً به مقوله نفوذی این کشور در نظام بین‌الملل محدود می‌گردد و به بیان دیگر آنچه در حال افول است، نفوذ آمریکا در نظام بین‌الملل خواهد بود که از قضا عامل اصلی آن نیز سیاست‌های یکجانبه واشنگتن است (Han, 2021: 1). برخی دیگر از استراتژیست‌های چین بر این باورند که آنچه در حال افول است در واقع مزیت این کشور نسبت به دیگر کشورهاست که در پی

1. China's Soft Power
2. The Decline of the American World
3. Product lifecycle
4. Socialism with Chinese characteristics
5. The Metamorphosis
6. 未雨綢繆

دو عامل خیزش رقباتی آمریکا و محدود شدن تأثیرگذاری این کشور بر نظم جهانی حادث گشته است (Wei, 2018: 2). در نگاه این دسته از تحلیل گران چینی که اغلب از شخصیت های نزدیک به نهادهای تصمیم ساز چین به حساب می آیند، جهان آینده نه جهانی تک قطبی که جهانی چندقطبی خواهد بود و در آن آمریکا در کنار دیگر کشورها قابلیت ایفای نقش خواهد داشت.

بر این اساس لزوم بازتعریف شرایط و به روزرسانی راهبردهای چین در مواجهه با آمریکای امروز و آینده ضروری تر از هر زمانی می نماید. نباید از یاد برد که در دوره های سابق که آمریکای قدرتمند، تهدیدی مسلم برای چین محسوب می شد این کشور نسبت به اتخاذ رویکردی متفاوت از فضای مناسبات جدید کشورهای بزرگ برای مواجهه با آمریکا می پرداخت. اکنون به باور چینیان، حوزه های بسیاری برای همکاری و تعامل با آمریکایی که سیر نزولی قدرت آن آغاز شده وجود دارد که از قضا به سود طرفین خواهد بود و نمونه هایی از آن در سطور بالا مورد اشاره قرار گرفت. به بیانی دیگر چین حاضر است با اعطای بخشی از مزایای خویش به آمریکای گرفتار در معضلات افول، از مزایای فرهنگی این کشور در دنیای امروز بهره برداری کند.

بنابراین باید توجه داشت در منظومه ی نگاه چندقطبی^۱ چین به آینده جهان، آمریکا نیز به عنوان یکی از قطب های ایفاگر نقش حضوری موثر و فعال دارد و از این منظر، سقوط آمریکا امری نیست که مورد تمایل چین سرخ باشد (Ma, 2012: 1)؛ در این راستا می توان چنین نتیجه گرفت که چین در فرود آمریکا از جایگاه هژمون به جایگاه یک قطب تأثیرگذار در نظام بین الملل در میان دیگر قطب های نوظهور، واشنگتن را یاری و همراهی خواهد نمود؛ در این رابطه پرواضح است که غیر از راهبرد چینیان در خصوص آینده جهان، ظرفیت های ناکافی این کشور برای تبدیل به هژمون جهانی در حوزه های اقتصادی، نظامی و فرهنگی نیز مزید بر علت هستند (Yao, 2021: 1).

در چارچوب یاد شده اما لزوم تقویت صدای چین و تبیین مبانی سیاست خارجی چینی برای جهانیان در دستور کار پکن قرار دارد و تمرکز بر ارائه روایت چینی از جهان در همین چارچوب قابل تحلیل و ارزیابی است. انتشار کتاب پرتیراژ «شی جین پینگ روایت می کند» در چین و

1. Multipolar world
2. 习近平讲故事

سرمایه‌گذاری برای ترجمه آن به اغلب زبان‌های خارجی نیز اقدامی در همین رابطه بوده که به نظر می‌رسد در مواجهه با پروپاگاندا‌ی رسانه‌های غربی تا به امروز چندان راه به جایی نبرده است.

نتیجه‌گیری

دیپلماسی فرهنگی چین فراز و فرودهای بسیاری داشته است که می‌توان آن‌ها را به پنج دوره تقسیم کرد. در این ادوار تاریخی، دوره‌های اول و دوم متأثر از عامل خارجی یعنی اردوگاه شرق (شوروی) و دوره‌های سوم و چهارم متأثر از نگاه به اردوگاه غرب (آمریکا) بوده است. اما با ورود به دوره‌ی پنجم دیپلماسی فرهنگی چین به بازسازی خود پرداخت که در این فرآیند ضمن اتکاء به تجارب گذشته تاریخی، فرهنگ کنفوسیوسی را ابزاری مهم برای گسترش قدرت نرم خود در ارتباط با جهان در نظر گرفت. از رهگذر این پنج دوره‌ی دیپلماسی فرهنگی، چین اکنون به مرحله هویت‌سازی با اتکا بر ظرفیت‌های فرهنگی داخلی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های خارجی به‌ویژه توانمندی‌های رقیب اصلی این کشور یعنی آمریکا در حوزه‌های فرهنگی رسیده است. به عبارتی چین به روشنی دریافته که چیره شدن بر هژمونی فرهنگی آمریکا و قابلیت‌ها که آمریکا در امر روایت‌سازی دارد، داستانی است که سر دراز دارد و تحقق آن تا میان‌مدت مقدور نخواهد بود. به ویژه که نگاه چین به مساله افول آمریکا با آنچه در افکار عمومی و اغلب رسانه‌ها مطرح می‌گردد متفاوت است و چینیان جهان آینده را فضایی چندقطبی تصور می‌کنند که آمریکا یکی از قطب‌های تاثیرگذار در آن است. لذا چینیان در مواجهه با هژمونی آمریکا چه در عرصه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی و چه در حوزه‌های فرهنگی با واقع‌گرایی به ضعف‌های خویش در برابر آمریکا معترف بوده و از این روست که همچنان خود را به عنوان یک کشور در حال توسعه اما در عین حال بزرگ توصیف می‌نمایند. به باور چینیان سقوط آمریکا فی‌نفسه تأمین‌کننده منافع جمهوری خلق چین نیست و پکن باید ضمن همراهی واشنگتن در فرودی آرام برای تحقق دوران گذار این کشور از هژمون غالب به یکی از قطب‌های مؤثر جهان آینده ایفای نقش کرده و در عین حال با تعاملی پینگ‌پنگی به بهره‌گیری از ظرفیت‌های این کشور در حوزه‌های فرهنگی بپردازد. با علم به موارد مذکور و در فضای ذهنی برآمده از منابع چینی، می‌توان به درک بهتری نسبت اقداماتی مانند تقویت سیاست درهای باز، برندسازی تمدن چینی، برجسته‌سازی آداب و رسوم و

میراث‌های ناملموس چینی، تکثیرسازی محتواهای فرهنگی و... که پکن طی چند سال اخیر در پیش گرفته واقف شد، اقداماتی که فصل مشترک همه‌ی آنها ایجاد موازنه‌ی نرم با ایالات متحده آمریکا و افزایش ضریب نفوذ فرهنگی چین در جهان است.

منابع

- ارغوانی پیرسلاهی، فریبرز و کریمیان، سجاد. (۱۴۰۰). پاسخ ژئوکالچر به تصور تهدید؛ واکاوی نقش مؤسسه کنفوسیوس در سیاست خارجی چین. *فصلنامه سیاست جهانی*، ۱۰(۳)، ۱۱۵-۱۱۵.
- برازجانی، مریم و همکاران. (۱۳۹۵). کارویژه دیپلماسی عمومی در تغییر وجهه بین‌المللی چین. *پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، ۴(۲)، ۲۶-۱.
- رنجکش، محمد جواد و برناه، فرزانه. (۱۳۹۷). جایگاه سازمان‌های بین‌المللی در سازوکار موازنه نرم عصرپساجنگ سرد. *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۸(۴)، ۶۴-۳۹.
- رنجکش، محمدجواد. (۱۳۹۵). دیپلماسی فرهنگی آمریکا در قبال چین. *پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، ۴(۲)، ۵۴-۲۷.
- شریعتی، شهروز و موسوی، سیده سارا. (۱۴۰۰). کنفوسیوس‌گرایی و دکتترین سیاست خارجی چین. *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۱۳(۴۹): ۲۰-۱.
- عبداللهیان، مه‌سیما. (۱۴۰۱). سیاست خارجی چین در حوزه فرهنگ. در: *پژوهشکده سیاست‌گذاری دانشگاه شریف*، قابل دسترس:
- <https://spri.sharif.ir/sources/china-s-foreign-policy-in-the-field-of-culture11>.
- کاوه پیشقدم، محمدکاظم و همکاران. (۱۳۹۹). دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها. *فصلنامه دانش‌نامه علوم سیاسی*، ۱(۱)، ۴۸-۱۹.
- نریمانی، گلناز و همکاران. (۱۳۹۷). تحلیلی بر راهبردها و ابزارهای تحکیم و گسترش قدرت نرم چین. *فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل*، ۱۱(۴۳)، ۲۰۲-۱۶۵.
- وفایی، حامد. (۱۳۹۹). چین چگونه از سد تحریم‌های آمریکا گذشت؟. *گانه‌نامه مطالعات جهان*، ۱(۱)، ۱۱-۱.
- وفایی، حامد. (۱۴۰۰). بررسی سیر تطور رفتار پکن در چهار دوره دیپلماسی سازمان‌های بین‌المللی چین و نتایج آن. *فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی*، ۴(۴)، ۵۶۵-۵۴۵.
- Becard, Danielly and Menechelli, Paulo. (2019). Chinese Cultural Diplomacy: instruments in China's Strategy for International Insertion in the 21st Century, *Revista Brasileira de Política Internacional*, 62(1): 1-20.
- CCTV. (2012). *美国已成全球设立孔子学院及孔子课堂最多国家*, <http://news.cntv.cn/20120418/114870.shtml>.
- Hartig, F. (2016). How China Understands Public Diplomacy: The Importance of National Image for National Interests, *International Studies Review*, 18(4): 655-680.
- JR Biden Jr. (2021). Interim National Security Strategic Guidance, <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2021/03/NSC-1v2.pdf>.
- Kong, L. (2019). *Exploring China's Soft Power: Manifestations of the Chinese Dream in Contemporary Practices of Cultural Diplomacy*, PhD Thesis, United Kingdom: University of York.

- Larionova, M. (2020). Conceptualizing Soft Balancing Beyond Cold War, *Central European Journal of International and Security Studies*, 14(3): 65–91.
- Nassaji, H. (2015). Qualitative and descriptive research: Data type versus data analysis, *Language Teaching Research*, 19(2): 129-132.
- Pape, R.A. (2005). Soft Balancing against the United States, *International Security*, 30(1): 7-45.
- Straits T. (2021). Chinese blockbuster The Battle At Lake Changjin is now top earner of 2021 globally, <https://www.straitstimes.com/life/entertainment/chinese-blockbuster-the-battle-at-lake-changjin-is-now-top-earner-of-2021>.
- The Guardian. (2010). China overtakes Japan as world's second-largest economy, <https://www.theguardian.com/business/2010/aug/16/china-overtakes-japan-second-largest-economy>.
- Wang, Y.K. (2006). *China's Grand Strategy and U.S. Primacy: Is China Balancing American Power?*, Washington: The Brookings Institution.
- 中国共产党历次全国代表大会数据库 Zhongguo gongchandang lici quanguo daibiaohui shujuku. (2012). <http://cpc.people.com.cn/GB/64162/64168/351850/index.html>.
- 伟Ding wei. (2013). 跨越太平洋的文化交流与合作, 《光明日报》(2013年11月18日08版), https://epaper.gmw.cn/gmrb/html/2013-11/18/nw.D110000gmrb_20131118_2-08.htm.
- 共产党员网 Gong chan dangyuanwang. (2002). 中国共产党第十六次全国代表大会, <https://fuwu.12371.cn/2012/06/05/ART11338865899115725.shtml>.
- 刘素华 Liu suhua. (2021). 关于中美国家艺术基金的比较研究, 第十四届全国高校文化管理类学科建设联席会议.
- 吴德滨 Wu de bin. (2017). 共产主义是历史必然性理想崇高性与现实操作性的有机统一, 可用于: 中国文化出版社.
- 姚洋 Yao yang. (2021). 北大教授发声: 请祸国殃民者, 不要再误判美国衰退, 未名读书, <https://www.shangyexinzhi.com/article/4193031.html>.
- 孙洪刚 Sun honggang. (2021). 埃德加斯诺视角下中国共产党的早期形象与启示, 学理论. 2021, (08).
- 宋才发 Song cai fa. (2021). 党的文化外交对完善全球治理的贡献, 中央民族大学法学院.
- 张颖Zhang ying,潘敬国Fan jingguo. (2011). 新中国对西方政策探源——以对美英政策为例, 国际论坛, 2011,13(06).
- 朱秀玲 Zhu xiuling. (2011). 尼克松政府的越南战争政策和策略, 西北师范大学硕士论文.
- 李凯 Li kai. (2019). 改革开放以来中国文化外交研究, 中央民族大学.
- 栾建章 Luan jianzhang. (2018). 深入理解习近平外交思想的五个维度, <http://theory.people.com.cn/n1/2018/0815/c40531-30230108.html>.
- 王亚宁Wang Ya ning. (2015). 中国文化外交可持续发展的基础, 理论界11.
- 田润民 Tian runmin. (2021). 中国政府开展的一次“杂技外交”, 党史博览. 2021, (11).
- 贾鹏敏 Jia peng ming. (2018). 新时期中国文化外交策略研究, 重庆理工大学.
- 陈宝森 Chen bao lin. (2011). 美国经济的走向及其对中国的影响, 世界经济与政治, 年第12期, (来源《求是》杂志).
- 韩梁 Han liang. (2021). 美国影响力衰落的病根在自身, https://world.gmw.cn/2021-08/20/content_35097428.htm.
- 马原 Ma yuan. (2021). 中国崛起不意味着美国必然衰落, 中国日报, https://www.chinadaily.com.cn/dfpd/jingji/2012-10/24/content_15842953.htm.
- 魏少璞Wei shaopu. (2018). 美国随“国退”加剧战略竞争, 中国需再判断中美关系未雨绸缪, <https://world.huanqiu.com/article/9CaKrnK6WHe>